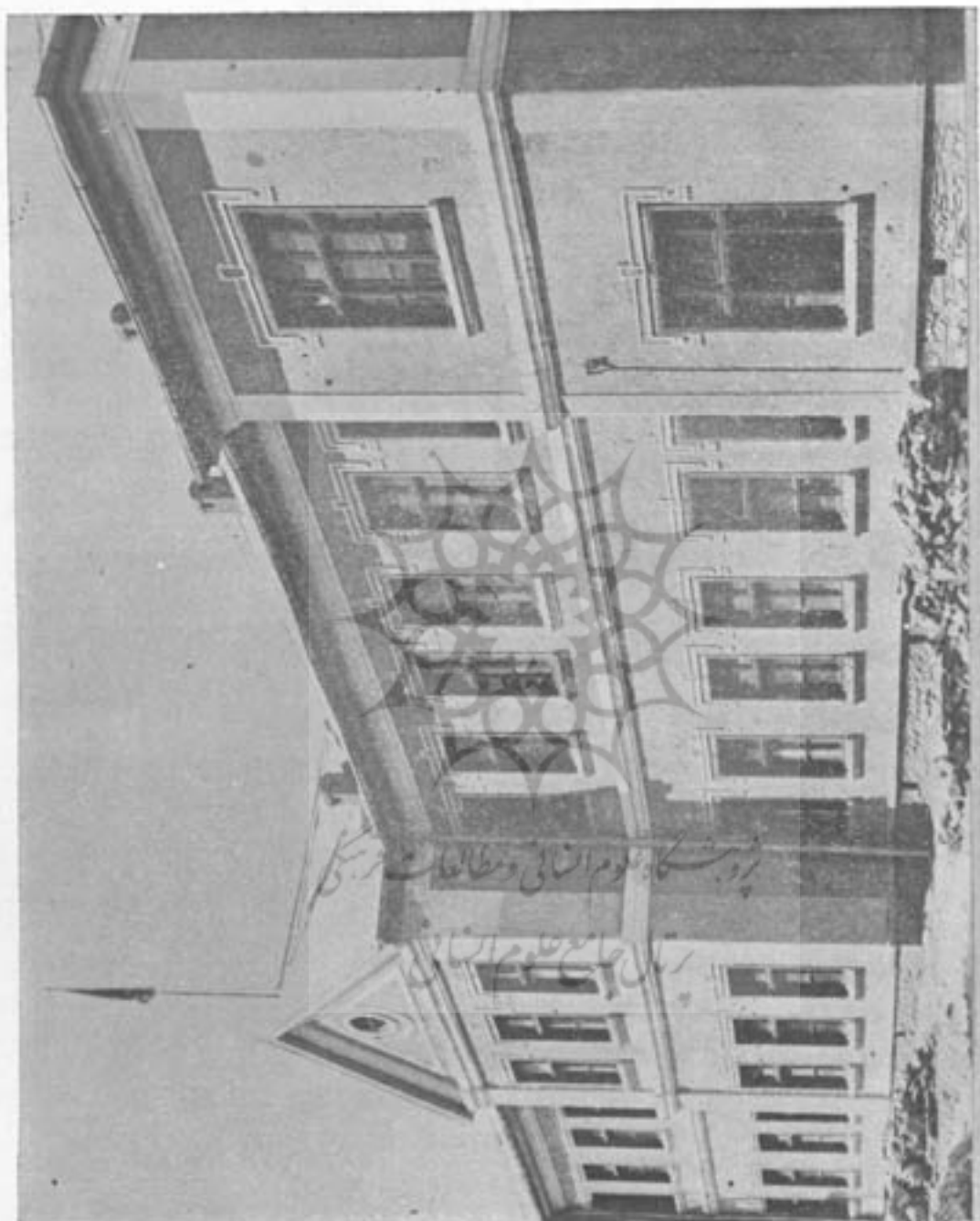


رسویت مازدن عزیزالرحمن خان

## اصول تازه در تربیه اطفال

طولی ترفقه نمایشی در نیویارک از اسپ جوانی که چیزهای غریب بروز میداد بر پا شد. مربی این میگوید که فقط پنج سال قبل این اسپ بسیار تند بود، لگد میزد و دهن می انداخت مگر حالا منقاد و مطبوع است باسانی شماره انداد کرده و بسیاری الفاظ را هجی می کنند یعنی آن پی میبرد. در واقع معلوم میشود این اسپ قابل هرگونه تعلیم است. شفقت پنج ساله عادت بد او را بکای تغییر داد. در مقابل نوازش جواب میدهد اما یزدن نازیانه کسی نمیتواند ازو کاری گرفت. مریش میگوید که در عرصه پنجسال جز از یکبار بتازیانه او را نزده.

من در فامیل بزرگ مادری و ایمی شناسم که هیچگاه اطفالش را نازیانه نزد مگر یکی از آنها را و آن هم تنها مرتبه هنگامیکه طفل اولین او پیدا شد گفتند مشار الیه آنقدر نیکو سرشت است که تربیه اطفال نمیتواند و ایشانرا خراب خواهد کرد، زیرا نمیتواند آنها را تصحیح کرد یا باضوابط آورد. غیر از دوست داشتن دیگر چیزی از دستش بر نمی آید. اما این محبت تأثیر مقناطیسی داشت که خانواده را با همدیگر در طریقه غریبی محافظه کرد و هیچکدام ازان اطفال آواره نرفت. همه شان بمر دانگی بزرگ شدند و محبت برنگ عجیبی در طبیعت آنها ترقی کرد. امروز محبت مادر خود را با محبت مقابله می کنند و جز او آرزوی تدارک چنان طرف مادری نکرند مثل اینکه در کیتی فقط یکانه اوست. مشار الیه موافق استعداد آنها چیزهای خوب در ایشان تربیه کرد که به تصحیح چیزهای بد ضرورت احساس نمیکرد



قسمتی از عمارت جدید وزارت معارف از طرف داخل بستان سرای

پروژه کاغذ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رشد جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني

زیرا خود بخود قوه محبت ناآثیر کرده اوضاع نکو عیده را از طبیعت ایشان بدر میکند و نمی گذاشت چیزهای مذموم بآنها اثری کند. معلوم است در صورت عکس قضیه طبیعت آنها بجزکات ناشایسته تمکین میکرد و زندگانی شان بر باد میرفت.

محبت شافی، حیات بخش و برای زخم مان مرهمی است، محبت راحت، صفائی و سرور است جائیکه این حکفرماست آنجا مغایرتی نیست. حیات و سرنوشت آتیه طفل در دست مادر است. بسیاری عشق مادرها باطفال بدون تردید مانع حمله ناخوشیهای مهلك میگردد. مادری را می شناسیم که در همه موارد سحر بخرچ میداد چه همه امراض اطفال خود را بمحبت درمان میکرد. اگر یکی از اعضای فنامیل دچار درد محنت و یا غمین می بود فوری با درس جهته نداوی مراجعه میکرد و باین رنگ بمرهم محبت مادر تمام درد او تسکین می یافت. این مادر طریقه داشت که پسر تکلیف زده را از بلا کشیده در منطقه هم آهنگی می آورد اگر پسرش از رشك، حسد، نفرت و غصب متأثر می بود مشارالیه با محلول محبت، تریاق طبیعی برای اینگونه جذبات زهر آلود تهیه میکرد. او ملتفت بود که در موقع زحمت پسر او نمیتواند سرزنش و یاروشی را تحمل کند و همچو رویه خودش عمل این است که میخواهد آتش را با تیل خاموش سازد.

چقدر مهم است که طفل فقط بشنود، مشاهده کند و بیاموزد چیزهایی را که طرف قشنگی، راستی، دلربائی، و بزرگی او را سوق میدهد مع علوم انسانی، عابایت بآنها نیکه و ایل زنده گانی ایشان ذرافکار نکو عیده، بحرمانه و بیباکی آلوده شده احسان کرده آنها را بر اه صواب بیاوریم.

دماغ اطفال بنابه شیشه های حساس عکاسی است که هر فکر یا پیشنهاد که بآن مقابل کرده شود زود قبول میکند. این نقشه هاسجیه نخستین او را رنجیده آتیه اش را تا مین می نماید اگر طفل خود را تشجیع کرده میخواهد بار مساعدت کنید در فضای هستی او روشنائی امید خوش بینی و مناظر بی آلابش تزیین نماید تا قین اعتماد بنفس و عدم خود غرضی، اسباب نمو، کامیابی و خوشی سالیان آینده او است در حالیکه عکس این ناکامی و مصایب

اورا تهیه خواهد کرد .

این فوق العاده اهمیت دارد که توجه خود در اطرف طفلی مبذول داشته اورا معتمد ، موفق سرور و خوش بین بنگرید . بت به اینکه دولت هنگفتی جز از این چیزها باوارزانی کنید باد ما غش که تریبه صحیح یافته همچکاه چار آلام و گرفتار اندیشه نبوده دایما سرور و خوشبخت زندگانی مینماید .

دماغ طفل اگر از راستی ، موافقت پر کرده البته در آنجا برای بی نظمی و خطا کاری جا نخواهد ماند .

اگر تمام صفات ستوده را در طفلی تولید می کنید بی گمان زندگانی آینه دامنش را از هر گونه اعمال ناجایز برکنار میدارید . حیات او از اشعه آفتاب و همچنان از قشنگی و عشق سرشار گشته موضع خالی برای کارهای نکو میدهد و بد بختی در آن باقی نمینماید .

اغلب اطفال با خصوص آنها ، که طبعاً حساس ، شرمناک اند بشبه می انند که ایشان برابر دیگران در استعداد و قابلیت نیستند . این خاصه همه اطفال است که بلیاقت خویش باور نکرده با آسانی مایوس و یا تشجیع میشوند . این گناه است که اعتماد بنفس طفلی را بر باد داده بر استعدادش اظهار فکر و پیش گوئی می کنند که از حد معینی هرگز جلو نخواهد رفت . همچو الفاظ ما بوشبانه در او سرور و ایمان باور نماند که در کمال داغهای بدنها بیادگار برایش میگذارد .

### رسال جامع علوم انسانی

بسیاری والدین درست تعلیم نمی شوند که چقدر اطفال آنها متأثر اند و چقدر با آسانی از عدم حوصله افزائی یا تمسخر متأذی و خراب میگردند . اطفال غالباً تقدیر ، تحسین و تشجیع لازم دارند . این يك مقوی عمده برای شان است . از طرف دیگر بسیار زود از تنقید و یا عدم تقدیر پژمرده میشوند طبیعت حساس آنها مقابله کرده نمیتواند . این بدترین تدبیر است که متنادی آنها را مورد طعن قرار داده احق ، تنبل و بیادکاره گفت . من پسر نهایت حساسی را می شناسم که خیلی دارای استعداد و ذکاوت فطری بود اما آهسته پیدشرفت کرد بکلی استقبال او ذریعه معلم و والدینش بر باد رفت چه دایما او را احق

و تنبل نامیده می گفتند هیچگاه کاری از دستش بر نخواهد آمد قدری تحسین ، کمی تشجیع این پسر را بالا میبرد زیرا در خود خواص بزرگی حاضر داشت ولی بارز کرد که فاقد هر گونه لیاقت است و در تمام عمر این خیال از دماغش بیرون نرفت . برای اطفال تقدیر و تشجیع بیشتر نسبت به تهدید و سزا مؤثر است . گرمی شعاع آفتاب بیشتر نسبت به کبریتی در مقابل سردی اثر دارد . هم چنان در نشو و نما ی نباتات ، میوه و گل اشعه آفتاب زیاد تر نسبت به باد و طوفان خدمت می کند .

متعلمین برای معلمی که همیشه مهربان و شفیق است بیشتر کار کرده در تحصیلات شوق پیدامی کنند نسبت به معلمی که دایماً با چهره عین تن آمده در آنها حس مخالفت تولید می نماید و غالباً این سرکشی مانع ترقی ایشان میگردد . اگر نتیجه درخشانی میخواهید از متعلمین گرفت سعی کنید که اسباب دلننگی بیوکدورت مابین معلم و متعلم فراهم نشود .

بسیاری خیز و جست و شوخیهای اطفال ، بخش زاده روح صباوت است که اگر بزیر فشار آورده شود در نمری آنها سکنه کی پیش می آید . آنها چنان عملوا از حیثات ، حرارت اند که آرام نمی مانند با دست چیزی بکنند . بروح زنده ایشان آزادی داد . یگانه قوه محبت است که آنها را در شرف و در کینتروک میتوان نگاه نظر کنید .  
کوشش نوزده که از اطفال خود مردان یا از دختران خویش زنان تهیه کنید : این طبیعی نیست ایشان را دست بدارید . خانه را چنان موضع خرم که ممکن باشد ساخته لجام آنها را دست بگذارید آنها را در بازی شان تشجیع کنید چه آنها کنون در عمر شوخی خود اند .  
بسیاری والدین ترقی کامل تر و بزرگ تر اطفال خود را بجلو گیری تباہ می کنند . طفولیت و ایام بازی ایشانرا از کوشش کبیر ساختن آنها بر باد میدهند . هیچ غمین تردد زندگانی نیست نسبت به اینکه صباوت طفلی را دزدیده باشند .  
اطفال ، حیوانات کوچک ، بعضی اوقات خود غرض اکثرییر جم اند نظریه اینکه بعضی حصص دماغ آنها و در از بعضی حصص آن عمومی باید ازین رو افکار آنها موقناً تعادل خود را

از دست داده طرف کارهای مذموم مایل میشود لاکن بعدها دماغ بیشتر موزون گشته نمایلات مذموم عموماً ازاله میگردد. قوای اخلاقی و حس مسئولیت آهسته ترنسبت بدیگر خصایل بیدار میشود و ازین است که ایشان بخطا میروند. اما این سهومدهش است که همیشه آنها را زیر فشار گرفت. با آنها بازی کنید. این شمارا جوان نگاه میدارد و ایشان را با چنگک های فولادی بشما بسته میکند. از کم کردن حیثیت خویش نترسید. اگر شما خانه را موضع خرم و خندان جهت اولاد خویش میسازید و اگر شما آنها را دوست میدارید پس برای بد شدن آنها رسی نمیمانند. اکثر والدین آنقدر با اطفال خود بشدت رفتار داشته زجر و توبیخ، نکته چینی و طفولیت آنها را امان می کنند که بعوض صاف و بیک رنگ تربیه کردن ایشان را مروز و فریبنده ساخته بیگانه می کنند و از خانه بیرون می کشند.

انسان بایست بخانه صباوت خویش، آنجا که محبت حکمفرما بود چون گلستان زندگانش عقب نظر کند نه اینکه یک موضع خشونت که روح شوخی یسندش را از اثر فشار زبون ساخته بودند.

هر مادر خواه ملانفت است یا نه دایما توجه خود را در تربیه طفل خود صرف کرده تمام ضررهای کوچک او را درمان می کند. مشارالیه با بخراید گیاه و جراحی او بوسه زده بطفل حرفهای شیرین و تسلی آمیز میگوید نه تنها آرام و راحت می یابد بلکه در واقع باور می کند که بوسه و توازش مادرش بعلاج دردش سحر داشت.

بوسیله قوه پیشنهاد و تمنا که استعداد اطفال را که صحت، موفقیت و خوشی بآن مربوط است میتوان ترقی داد. اکثر از ما میدانند چقدر نتایج تربیه بر رفتار، جسارت و امید ما منحصر است اگر سرور و قوای خوش بینی در طفولیت ترقی داده شود این بکلی نظریه ما را نسبت بزندگانی تغییر میدهد و ما کینه جو، مایوس نبوده سالیان عمر خود را بقدیم های اضطراب و ناامیدی در نمی وردیم.

دلیل ضعف صحت ما این است که در طفولیت خیال رنجوری درد ما جا گیر شده در مخیله مان این فکر که درد، تکالیف جسمی و بیماری حصه زندگانی ما است و بهیچ رنگ

نمی‌توانیم از آن جلوگیری کرد نقش میشود .  
 طفل آنقدر زیاد از ناخوشی می‌شوند از ابتلای هر نوع مرض در خطر افتاده بسیار محتاط بگردد  
 و باین عقیده بزرگ میشود که آلام و مصایب و ناراحتی يك جزء ضروری هستی اوست و هر موقعیکه باشد  
 گرفتار ناخوشی شده سرور او را برهم زده بآئینه حیاتش لطمه وارد میکند .  
 اطفال بسیار مست عقیده اند هر که هر چه میگوید با خصوص دایه ، پدر ، مادر ،  
 برادر و خواهرشان زود باور می‌کنند . حتی چیزهایی را که بمزاح و شوخی بایشان گفته  
 میشود جدی می‌پذیرند . بسیاری والدین و دایه‌های غافل و بیفکر برای رسوخ خود  
 اکثر ترس بآنها نشان داده و ماغهای کوچک آنها را از هر نوع حکایات دهشت‌ناک  
 و مناظر برخوف که در تمام حیاتشان نقش میشود بر میسازند . آنها اکثر شربت‌های  
 تسکین دهنده و هر نوع خواب آورادویه ابتیاع کرده با اطفال میدهند تا راحت‌شان  
 را در شب اخلاص نمایند یا آنها را در روز آرام داشته از شور و غوغای اطفال  
 آسوده باشند باین رنگ در نموی دماغ ایشان سکنه وارد می‌کنند .  
 چیزی که بوالدین و معلم در کیتی قیمت دارد اعتماد طفل نسبت بایشان است قاطبه  
 مان از تجربه میدانیم که باری اگر اعتماد سلب شد باز به چه صورت نمیشود آنرا کاملاً بدست  
 آورد . حتی اگر ما غمومی کنیم بندرت فراموش می‌نماییم و شیه اکثر باقی میانند . هیچگاه  
 بایست سایه ما بین طفل و والدین و معلمین او کشیده نباشد باید همیشه با او بصفتی ، بشاشت  
 و صداقت رفتار کرد . احترام طفل از هر چیز بزرگتر و والدینش گهرازان تر است .  
 تصور نماید اگر طفل برسد رسیده در یافت می‌کند که بآنها نیکه اعتماد کامل داشت  
 و ایشانرا پرستش میکرد چندین سال او را رنگارنگ کول زده اند چه صدمه سختی وارد  
 خواهد شد .

هر چه می‌کنید هیچگاه طفلی را که از ترس می‌لرزد سزا ندهید . بسیاری اطفال هرگز  
 فراموش یا غم و همچه ظلم والدین یا معلم خود را نمی‌کنند .

والدین ، معلمین ، و دوستان اغلب براه جوانی سد شدیدی حایل میسازند که بایست



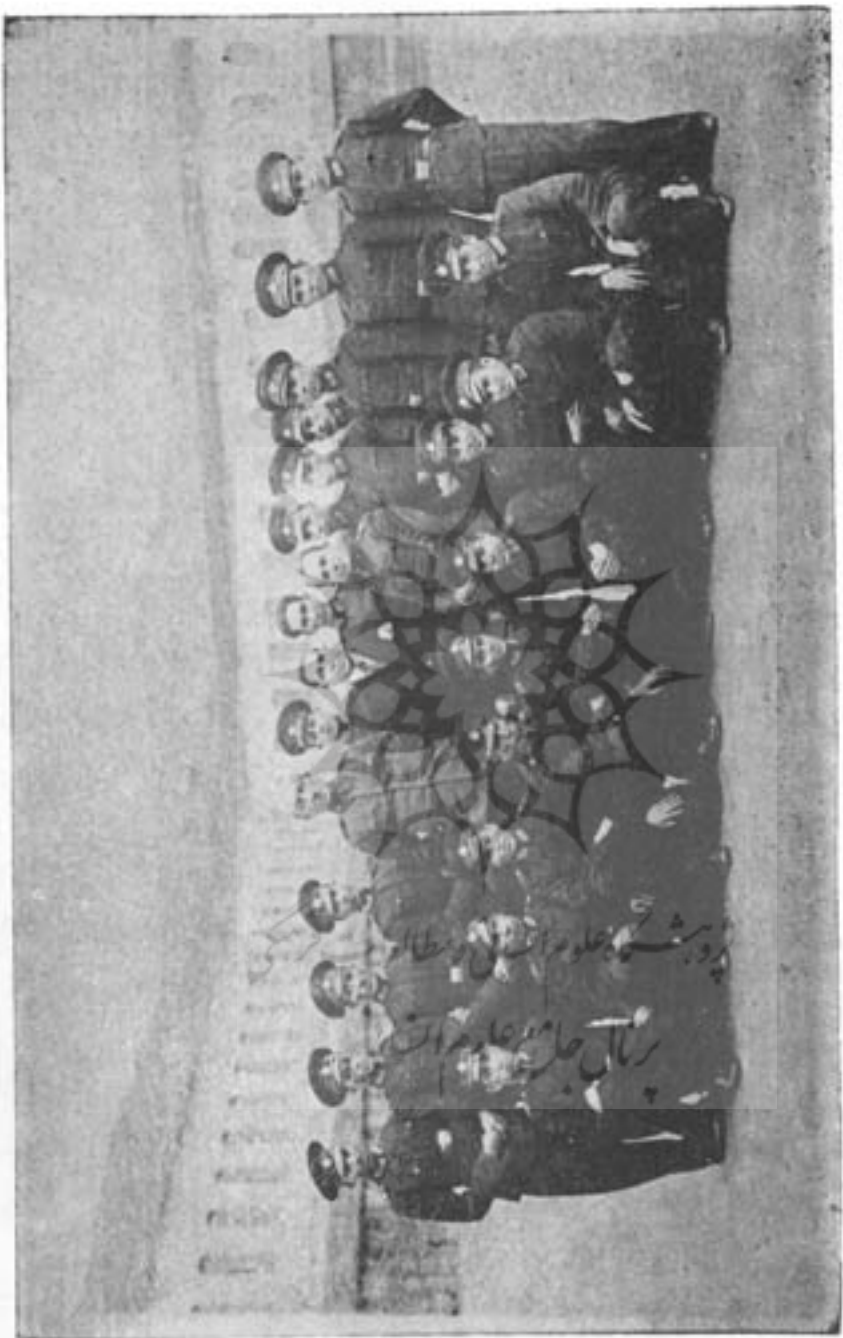
داخل کدام پیشه و کار بشود که بکلی برای آن ناموزون است .  
مردی را می شناسم که دوره زندگی اش از پیشنهادهای مادر کلانش بر باد رفت چه در ایام  
طفولیتش مشارالیهها مصمم شد که او را برای کلیسا تعلیم بدهد . این تصمیم نه از سبب آن بود  
که طفل کوچک برای اینوظیفه موزونیت داشت بلکه میخواست در فامیل او روحانی  
باشد و اکثر بطفل یاددهانی میکرد که مایوسش نسازد . پسر که مادر کلانش را تقدیس  
میکرد این فکر را تا جوانی در دماغ خود گذاشت . این فکر آنقدر رسوخ در او ایجاد کرده  
بود که هر وقت میخواست برای خود شغلی انتخاب نماید نخست صورت فکری در دماغش  
خطور میکرد و لو دلیلی نمی یافت چرا چنین شود اما این پیشنهادهای شبیه خمیر ترش در طبیعت  
او سرشته شد از انتخاب کدام چیز دیگر تا بسیار دیر او را باز داشت و ازین رهگذر  
هیچ پیشرفتی نکرد .

مختصر تریه صحیح بگانه اسباب خوشبختی و موجب رفاه بشر است که بآن دقت نامه  
و اهتمام لازمه بکار برد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز مطالعات و پژوهشهاي اجتماعي و انساني





یگدسته از متعلمین افغانی در مکتب حریریہ ترکیه